

دعوی مستقیم

مفهوم، شرایط و آثار

دکتر منصور امینی *

علی محمد میرزایی **

چکیده

از لحاظ اصول و قواعد عمومی، طلب کار نمی تواند علیه مدیون بده کار خود اقامه‌ی دعوا نماید و از نتایج دعوا به تنهایی منتفع گردد، زیرا این امر مغایر با اصل نسبی بودن اثر قراردادها و نیز اصل تساوی طلب کاران می باشد. با این حال، در مواردی قانون گذار به دسته‌ی خاصی از طلب کاران اجازه داده است تا علیه مدیون بده کار خود اقامه‌ی دعوا کنند و به استیفای حقوق او پردازند. از جمله‌ی این موارد دعوی مستقیم می باشد. در این نوع دعوا، طلب کار به نام و به حساب خود، علیه مدیون بده کار اقامه‌ی دعوا می نماید و از نتایج آن به تنهایی منتفع می گردد. از دو جهت این نوع دعوا را دعوی مستقیم نامیده اند. اول آن که طلب کار از جانب خود و اصالتاً به طرح دعوا یا اعمال حق مدیون خود می پردازد؛ یعنی به نام و به حساب خود اقدام می کند. دوم آن که نتایج حاصل از دعوا به طور مستقیم وارد دارایی او می شود، بدون آن که وارد دارایی مدیون او گردد. این دعوا و به تعبیری حق مستقیم که ابتدا در فرانسه و توسط رویه‌ی قضایی و نویسندگان حقوقی به وجود آمد سابقه‌ای طولانی دارد، به نحوی که در این نظام حقوقی هر روز تعداد مصادیق آن افزایش می یابد. دعوی مستقیم بیش تر ناشی از روابط حقوقی سه گانه است، مانند روابط حقوقی موجود در قرارداد اجاره‌ی اصلی و فرعی، پیمان کاری اصلی و فرعی، وکالت اصلی و

* دانشیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش آموخته‌ی دکتری حقوق خصوصی.

فرعی و نیز در زنجیره‌ی قراردادها در جایی که توسط اشخاص مورد معاملات پی در پی قرار می‌گیرد.

کلید واژگان

دعوی غیرمستقیم، دعوی مستقیم، اصل نسبی بودن قراردادها، حقوق طلب‌کار، اصل تساوی طلب‌کاران.

مقدمه

آیا طلب‌کار می‌تواند علیه مدیون بده‌کار اقامه‌ی دعوا کند و به نمایندگی از او خود به اعمال حقوق و دعاوی بده‌کار اقدام نماید؟ در پاسخ باید گفت اصولاً طلب‌کار نمی‌تواند علیه مدیون بده‌کار اقامه‌ی دعوا کند و اجرای تعهد قراردادی را که یکی از طرفین آن مدیون اوست مطالبه نماید. به تعبیر فقهی، مدیون بده‌کار خصم دعوا شمرده نمی‌شود.^۱ به تعبیر حقوقی، تعهد عبارت از رابطه‌ای است بین ذمه‌ی داین و مدیون که بر اساس آن داین می‌تواند اعطای شیء، اجرای عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه نماید. به عبارتی دقیق‌تر، این بر خلاف اصل نسبی بودن اثر قراردادهاست که به طلب‌کار اجازه دهیم تا اجرای تعهدی قراردادی را که در تشکیل آن هیچ نقشی نداشته است و طرفین قرارداد نیز چنین حقی را برای او ایجاد ننموده‌اند (شرط به نفع ثالث)، از متعهد بخواهد.

با وجود این، قانون‌گذار در بعضی از موارد به طلب‌کار اجازه داده است علیه مدیون بده‌کار طرح دعوا نماید. از جمله‌ی این موارد، دعاوی غیرمستقیم است. در این دعوا طلب‌کار، به نام و به حساب مدیون خود، به اعمال حقوق و دعاوی او می‌پردازد. در حقوق فرانسه این دعوا در ماده‌ی ۱۱۶۶ قانون مدنی بیان گردیده است. در این ماده می‌خوانیم:

« طلب‌کاران می‌توانند همه‌ی حقوق بده‌کارشان را اجرا و دعاوی او را اقامه نمایند؛ مگر آن حقوق و دعاوی که منحصر و وابسته به شخص بده‌کار باشد.»

در حقوق ایران نیز این دعوا در ماده‌ی ۳۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۲ خورشیدی

پیش‌بینی شده است:

«در کلیه‌ی اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار که استفاده از آن موثر در تادیبه‌ی دیون او باشد طلب‌کار او قائم مقام قانونی مدعی اعسار بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.»

۱. آل کاشف الغطاء، محمد الحسین، تحریر المجله، تهران، مکتبه النجاشی، ۱۳۵۹، ماده ۱۶۴۰.

اقامه‌ی دعوی غیرمستقیم منوط به وجود شرایطی در بده‌کار، طلب‌کار و نیز طلب طلب‌کار است: در خصوص بده‌کار شرط نخست این است که بده‌کار مال کافی برای پرداخت دیون خود نداشته باشد و به عبارتی معسر باشد و شرط دوم نیز این است که بده‌کار در اعمال حقوق خود اهمال نماید.^۲

در خصوص طلب‌کار باید گفت تمامی طلب‌کاران خواه طلب‌کاران عادی و خواه طلب‌کاران دارای حق رهن و حق تقدم،^۳ می‌توانند به اقامه‌ی این دعوا پردازند، البته مشروط بر این که طلب آن‌ها مسلم، نقد و قابل مطالبه باشد (شرط مربوط بر طلب).^۴ در این دعوا خواهان به تنهایی از نتایج دعوی خود منتفع نمی‌گردد، به نوعی که می‌توان گفت او هیچ بهره‌ای جز افزودن بر وثیقه‌ی عمومی طلب خود از دارایی بده‌کار نمی‌برد. از این دعوا سایر طلب‌کاران نیز سود می‌برند و هیچ امتیاز ویژه‌ای نصیب خواهان نخواهد شد و موقعیت همه‌ی طلب‌کاران مثل این است که بده‌کار خود دست به ابتکار زده و مال تازه‌ای را به دست آورده است.^۵

طرح این دعوا، خوانده (مدیون بده‌کار) را از پرداخت دیون خود به مدیون اصلی منع نمی‌نماید. حتی مدیون میانی نیز می‌تواند هر گونه دخل و تصرفی در حقوق موضوع این دعوا داشته باشد. مدیون میانی می‌تواند آن را هبه نماید و یا به دیگری انتقال دهد، به عبارتی می‌تواند هر گونه تصرفاتی در حقوق خود داشته باشد.^۶

۲. ماده‌ی ۲۳۵ قانون مدنی مصر، ماده‌ی ۲۳۶ قانون مدنی سوریه. در حقوق فرانسه این شرط در قانون مدنی ذکر نگردیده بلکه به موجب رویه‌ی قضایی به رسمیت شناخته شده است.

3. Stark, Boris, Lesobligation, Paris, Librairies techniques, 1972, n 2559, p. 776.

۴. رای مورخه‌ی ۲۶ اکتبر ۱۹۳۶ دادگاه مدنی سن؛ مندرج در مجله‌ی هفتگی ۱۹۳۶، ص ۵۶۴؛ به نقل از: Ibid.

۵. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱.

۵. السنهوری، عبدالرزاق، الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید، الجزء الثاني، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۰، شماره‌ی ۴۵۹، ص. ۹۷۰.

پرسش دیگر این است که آیا طلب کار می‌تواند علیه مدیون بده کار اقامه‌ی دعوا کند و اجرای تعهدی قراردادی را به نفع خود مطالبه نماید به نحوی که نتایج حاصل از دعوا وارد دارایی طلب کار گردد و به تنهایی از آن دعوا منتفع شود؟ در پاسخ می‌توان گفت به دو دلیل طلب کار نمی‌تواند علیه مدیون بده کار اقامه‌ی دعوا نموده و اجرای تعهد قراردادی را مطالبه نماید. دلیل اول آنست که این امر برخلاف اصل نسبی بودن قراردادهاست، زیرا طلب کار هیچ نقشی در انعقاد قرارداد مدیون اصلی و مدیون فرعی نداشته و طرفین قرارداد نیز حقی را برای او ایجاد نموده‌اند تا بر اساس تعهد به نفع ثالث، اجرای تعهد را از متعهد مطالبه نماید. دلیل دوم این است که این امر برخلاف اصل تساوی طلب کاران می‌باشد که در قانون بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. به نحوی که طلب کار به تنهایی از دعوی خود بر مدیون بده کار منتفع می‌گردد و نتیجه‌ی این نفع بردن نیز حق تقدیمی است که او نسبت به دیگر طلب کاران مدیون خود می‌یابد. بنابراین این امر در مغایرت با اصل تساوی طلب کاران است.

با این حال، در قوانین کشورها در کنار دعوی غیرمستقیم که بر اساس آن طلب کار می‌تواند علیه مدیون بده کار اقامه‌ی دعوا کند، نهاد و تاسیس جدیدی به نام دعوی مستقیم پیش‌بینی شده که به واسطه‌ی آن طلب کار می‌تواند به نام و به حساب خود علیه مدیون بده کار اقامه‌ی دعوا نماید و به تنهایی از نتایج آن منتفع گردد. در حقوق ایران این نهاد چندان شناخته شده نیست و لذا به عنوان یک ضرورت تلاش خواهد شد تا در سه قسمت مفهوم، شرایط و آثار دعوی مستقیم به معرفی و تبیین این نوع دعوا پردازیم.

۱- مفهوم دعوی مستقیم

این که دعوی مستقیم چیست و مصادیق آن کدام است را در دو مبحث مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱- تعریف

یکی از نویسندگان حقوق فرانسه درباره‌ی دعوی مستقیم چنین می‌گوید:

«دعوی مستقیم به شخص ثالث از قرارداد اجازه می‌دهد تا حقوق طلب‌کار را در مقابل مدیون اجرا کند؛ برای مثال پیمان‌کار جزء، دیون پرداخته نشده‌ی پیمان‌کار اصلی را از صاحب‌کار مطالبه می‌کند؛ در حالی که نسبت به قرارداد ساختمانی منعقد بین صاحب‌کار و پیمان‌کار اصلی، ثالث به حساب می‌آید. صاحب‌کار نیز به جای پیمان‌کار اصلی، دین را به پیمان‌کار جزء پرداخت می‌کند. بر خلاف شخص ثالث منتفع از یک شرط، فرد در دعوی مستقیم حقوق خود را نه از یک شرط قراردادی، بلکه از قانون می‌گیرد».^۶

در بیانی دیگر، گفته شده است:

«دعوی مستقیم برای طلب‌کار، حقی را به طور مستقیم بر ذمه‌ی مدیون فرعی ایجاد می‌کند بدون آن‌که از دارایی مدیون اصلی عبور نماید؛ و این خلاف ماده‌ی ۱۱۶۶ قانون مدنی است. و مضاف براین‌که، هیچ‌گونه اشتراکی بین دارنده‌ی دعوی مستقیم و دیگر طلب‌کاران مدیون اصلی به وجود نمی‌آید به نوعی که دارنده‌ی دعوی مستقیم از حق تقدم برخوردار می‌گردد و این خلاف اصل تساوی طلب‌کاران است که در ماده‌ی ۲۰۹۳ قانون مدنی آمده است. هم‌چنین طلب‌کار در مقابل مدیون فرعی به شرایط قراردادی استناد می‌جوید که هیچ‌گونه نقشی در ایجاد آن نداشته است و این مخالف ماده‌ی ۱۱۶۵ قانون مدنی است».^۷

هم‌چنین گفته شده است:

«دعوی مستقیم به طلب‌کار اجازه می‌دهد تا به نام و به حساب خود شخص ثالثی را

6. Malinvaud, Philippe, Droit des obligation, Paris,, litec, 9th ed; 2005, n. 471, p. 298.

7. Ghestin, Jacques, Jamin Christophe; Billiau Mark, Les effet du contrat, Paris. L.G.D.J, 3 rd ed; 2001, n. 714.

که در اصل مدیون بده کار اوست، تحت تعقیب قرار دهد.^۹

در حقوق ایران دکتر کاتوزیان دعوی مستقیم را چنین تعریف کرده‌اند:

« حقی است که طلب کار بی واسطه بر مدیون بده کار خود پیدا می‌کند.^{۱۰}

حقوق دانان عرب تعاریف ذیل را از دعوی مستقیم ارائه نموده‌اند:

« دعوی مستقیم، مطالبه‌ای است که طلب کار به طور مستقیم بر مدیون مدیون ادعا می‌کند، جهت تحصیل آنچه در نزد شخص اخیر است، بدون آن‌که از دارایی مدیون اصلی عبور نماید.»^{۱۱}

« اقدامی مستقیم از جانب طلب کار علیه مدیون بده کار، به نحوی که به تنهایی و بدون مزاحمت سایر طلب کاران از اقدام خود بهره‌مند شود.»^{۱۲}

« دعوا یا وسیله‌ای قانونی است که به واسطه‌ی آن طلب کار به نام و به حساب خود حقی را که برای مدیون او در ذمه‌ی بده کار مدیون اوست، مطالبه می‌نماید، بدون آن‌که رابطه‌ای حقوقی بین طلب کار دارنده‌ی حق دعوی مستقیم و بده کار مدیون وجود داشته باشد.»^{۱۳}

دکتر اسماعیل غانم دعوی مستقیم را چنین تعریف کرده است: «دعوایی است که به واسطه‌ی آن طلب کار، داین مستقیم مدیون بده کار خود می‌گردد؛ به نحوی که طلب کار از مدیون بده کار، به اسم خود و نه به اسم مدیون، ایفاء تعهدی را که مدیون بده کار باید به مدیون اصلی ایفاء نماید، برای خود مطالبه می‌کند آن هم به میزان طلبی که طلب کار از

8. Izroche, Marie-laure, Répertoire civil, Action directe, Dalloz, Octobre 1994, n. 1, p 2.

۱۰. کاتوزیان پیشین، شماره‌ی ۲۵۱.

۱۱. العوجی، مصطفی، القانون المدنی الموجبات المدنیه، ط ۱، بیروت، المرکز العربی للمطبوعات، ۲۰۰۱، ص ۲۱۹.

۱۲. الجمال، مصطفی، أحكام الالتزام، الفتح للطباعه و النشر، ۲۰۰۰، ص ۴۱۳.

۱۳. عبدالباقی الدكتور عبدالفتاح، أحكام الالتزام، مصر، مکتبه نهضه، بی تا، ص ۱۴۴.

مدیون اصلی دارد».^{۱۴}

در مجموع اوصاف زیر را می‌توان برای دعوی مستقیم برشمرد:

الف- دعوی مستقیم، خلاف اصل نسبی بودن اثر قراردادهاست، زیرا به طلب‌کار امکان می‌دهد تا اجرای تعهد ناشی از قراردادی را از متعهد آن مطالبه نماید که در ایجاد آن نقشی نداشته است.

ب- دعوی مستقیم، خلاف اصل تساوی طلب‌کاران است، زیرا طلب‌کار به تنهایی از نتایج دعوی خود منتفع می‌گردد، بدون آن‌که طلب‌مدیون او وارد دارایی‌اش گردد تا در وثیقه‌ی عمومی طلب‌کاران قرار گیرد. این همان حق تقدمی است که در بعضی تعاریف به آن اشاره شده است.

ج- دعوی مستقیم، تضمینی خاص برای طلب‌کاران ایجاد می‌نماید، به گونه‌ای که می‌توانند به واسطه‌ی آن برای استیفای طلب خود به مدیون بده‌کار نیز رجوع کنند. بنابراین، برای طلب‌کار دو مدیون وجود دارد و این تضمینی خاص برای او به شمار می‌آید تا به راحتی به طلب خود برسد.

ج- مستند این دعوا قانون است. این قانون است که به دسته‌ای خاص از طلب‌کاران حق می‌دهد تا با اقامه‌ی دعوی مستقیم، از نتایج آن به تنهایی منتفع شوند.

د- در دعوی مستقیم، طلب‌کار اقل دو طلب را مطالبه می‌نماید؛ یعنی اقل طلب خود از مدیون میانی یا طلب مدیون میانی از مدیون فرعی. در صورتی که طلب مدیون میانی از مدیون فرعی، از طلب طلب‌کار دعوی مستقیم کم‌تر باشد برای اخذ مابقی طلب، طلب‌کار به مدیون میانی رجوع می‌کند؛ اما در صورتی که بیش‌تر باشد فقط به اندازه‌ی طلب خود حق وصول دارد و چون تمام طلب خود را وصول نموده دیگر طلبی ندارد تا به مدیون میانی رجوع نماید.

۱۴. غانم، اسماعیل، النظریه العامه للترام، جلد اول، القا، ۱۹۶۶، ص ۳۵۶.

به این ترتیب، دعوی مستقیم را می‌توان چنین تعریف کرد:
 « در دعوی مستقیم طلب کار حقی را که بر ذمه‌ی مدیون اصلی‌اش دارد از مدیون او مطالبه می‌کند؛ در حدود آنچه مدیون اصلی بر ذمه‌ی مدیون خود دارد، آن هم نه به اسم و به نیابت از مدیون، بلکه به اسم و به حساب خود طوری که تنها طلب کار از نتایج دعوی خود منتفع می‌گردد، بدون آن که در تراحم با دیگر طلب کاران مدیون خود قرار گیرد».

۱-۲- انواع دعاوی مستقیم

حقوق دانان برای فهم بهتر اصول و احکام دعوی مستقیم انواع مختلفی از دعاوی مستقیم را مورد توجه قرار داده‌اند که هر یک را به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲-۱- دعاوی مستقیم عمومی و اختصاصی

نخستین دسته‌بندی از دعاوی مستقیم، دسته‌بندی آن‌ها به عمومی و اختصاصی است. در دعاوی مستقیم عمومی، مالک و دارنده‌ی دعوا می‌تواند در برابر تمامی بده کاران مدیون اصلی اقامه‌ی دعوا کند. به عبارتی دعوی مستقیم عمومی به مالک آن امکان می‌دهد دین خود را از تمامی مدیونین مدیون میانی (اصلی) مطالبه نماید.^{۱۵}

دعوی مستقیم عمومی را می‌توان در حقوق مالیاتی و حقوق تجارت فرانسه مورد ملاحظه قرار داد. چنان که در ماده‌ی ۱۹۲۲ قانون عمومی مالیات‌ها^{۱۴} پیش‌بینی شده است، خزانه‌داری کل می‌تواند در مقابل تمامی مدیونین موودی مالیاتی، اقامه‌ی دعوی مستقیم نماید؛ یا در ماده‌ی (L132-8) قانون تجارت فرانسه آمده است متصدی حمل و نقل می‌تواند برای مطالبه‌ی هزینه‌های خود علیه تمامی کسانی که در حمل و نقل، نقش داشته‌اند به ویژه

14. Terré, Francois ;t Simler Philippe; Lequette, ves, Droit civil, Les obligation, Dalloz., 9e ed, 2005, p.1136: Ghestin; Jamin; Billiau ; op.cit; n. 775.

15. Code Général des Impôts.

فرستنده و گیرنده اقامه‌ی دعوی مستقیم نماید.

این همه در حالی است که در دعوی مستقیم اختصاصی، حق اقامه‌ی دعوا و مطالبه‌ی حق، علیه مدیون فرعی معینی داده می‌شود؛ به عبارتی در دعوی مستقیم اختصاصی تضمین فقط منحصر است در حق مدیون نزد مدیون بده‌کار. این نوع از دعوا مبتنی است بر یک ارتباط زنجیره‌ای بین طلبی که به وسیله حق مستقیم تضمین شده است در مقابل ثالث و دینی که ثالث در برابر مدیون اصلی دارد؛ مانند دعوی موجر علیه مستاجر جزء (نه تمامی مدیونین مستاجر اصلی) برای مطالبه‌ی اجرت.

۲-۲-۲- دعوی مستقیم ناقص و کامل

دعوی مستقیم ناقص، دعوی‌ای است که حق موضوع آن نزد مدیون بده‌کار به نفع طلب‌کار بلوکه نمی‌شود، مگر زمانی که دارنده‌ی دعوی مستقیم، حق خود را اعمال و یا اقامه‌ی دعوا نماید. لذا قبل از اعمال حق یا اقامه‌ی دعوا، مدیون اصلی از تصرف در حق خود نزد مدیون‌اش ممنوع نیست.^{۱۶} این که گفته می‌شود «ناقص»، به این جهت است که طلب مدیون از ثالث برای دارنده‌ی دعوی مستقیم اختصاص داده نمی‌شود که نتیجه‌ی آن کارآیی محدود حق دارنده‌ی دعوی مستقیم است.

مصادیق دعوی مستقیم ناقص را در حقوق کشورها می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- الف- دعوی مستقیم موجر علیه مستاجر جزء.
- ب- دعوی مستقیم کارگران علیه صاحب‌کار.
- ج- دعوی مستقیم پیمان‌کار جزء علیه صاحب‌کار.
- د- دعوی مستقیم موجر علیه مستاجر جزء در قرارداد اجاره‌ی کشتی.
- ه- دعوی مستقیم خزانه‌داری کل علیه مدیونین موودی مالیاتی.

16. Ghestin et al; op.cit, n. 775.

و- دعوی مستقیم متصدی حمل و نقل علیه فرستنده و گیرنده‌ی کالا.

ز- دعوی مستقیم طلب کار نفقه علیه مدیون بده کار.

ح- دیگر موارد.

اما دعوی مستقیم کامل، دعوی است که به واسطه‌ی آن طلب مدیون اصلی از ثالثی معین به طور کامل و بلافاصله منحصرأ به نفع دارنده‌ی دعوی مستقیم بلوکه می‌شود. در این نوع دعوا، طلب به محض ایجاد در انحصار دارنده‌ی دعوی مستقیم قرار می‌گیرد و به همین دلیل از لحظه‌ی ایجاد طلب، ایرادات در مقابل دارنده‌ی دعوی مستقیم غیرقابل استناد بوده و او از حق تقدم بر سایر بده کاران بهره‌مند است.^{۱۸}

بهترین مثال در این مورد، دعوی مستقیم زیان‌دیده در بیمه‌ی مسئولیت است. ماده‌ی

L124-3 قانون بیمه‌ی فرانسه در این خصوص چنین مقرر می‌دارد:

« تا زمانی که خسارت شخص ثالث یعنی دین پولی ناشی از فعل زیان‌بار موجد مسئولیت بیمه‌گذار (توسط بیمه‌گر) تا حد مبلغ بیمه جبران نشده است بیمه‌گر تمام یا بخشی از این مبلغ را نمی‌تواند پرداخت کند، مگر به شخص ثالث زیان‌دیده».

در ماده‌ی ۹۳۱ قانون مدنی اردن نیز چنین آمده است:

« بیمه‌گر نمی‌تواند مبلغ بیمه را، چه به طور کامل و چه جزئی، به شخصی غیر از زیان‌دیده پرداخت نماید، مادامی که زیان زیان‌دیده جبران نشده است».

در حقوق فرانسه مصادیق دعوی مستقیم کامل را می‌توان بر به شرح زیر شمرد:^{۱۹}

الف- بیمه‌ی اشیا، موضوع ماده‌ی L 121-13 قانون بیمه.

ب- وثیقه‌طلب طلب کاران در بازارهای عمومی و فیلم؛ مواد ۱۹۰ و ۳۶۰ قانون بازارهای عمومی فرانسه به طلب کار دارای وثیقه، حقی مستقیم برای پرداخت در مقابل صاحب کار داده‌اند. همین‌طور است در وثیقه‌ی فیلم‌های سینمایی، موضوع ماده‌ی ۳۶

17. Terré et al; op.cit; p. 1136.

18. Ibid.

قانون صنعت سینما.

ج- طلب و کیل مدافع یا مشاور حقوقی، موضوع ماده‌ی ۶۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی جدید.

د- ماده‌ی ۱۹۲۱ قانون عمومی مالیات‌ها برای مطالبه‌ی مالیات مستقیم، امکان طرح دعوی مستقیم را علیه امانت‌داران عمومی (مقامات عمومی، وکلای دادگستری یا دیگران) داده است.

د- طلب مقاطعه‌کار علیه موسسات اعتباری تامین‌کننده‌ی مالی پروژه.

ه- طلب پیمان‌کار جزء در بازارهای عمومی.

۳-۲-۱- دعاوی مستقیم پرداخت و ضمانت

دسته‌بندی دیگر از دعاوی مستقیم، دعاوی مستقیم پرداخت و ضمانت است.

دعوی مستقیم پرداخت دعوایی است که مدیون فرعی در برابر دارنده‌ی دعوی مستقیم تعهد نخستین ناشی از قرارداد خود را ایفا می‌نماید و در واقع به یک وفای به عهد مبادرت می‌ورزد؛ خواه طلب دارنده‌ی دعوی مستقیم ناشی از قرارداد باشد و خواه ناشی از مسئولیت مدنی. بنابراین موضوع دعوی مستقیم، پرداخت مبلغی پول است و از همین جهت از آن‌ها به دعوی مستقیم پرداخت یاد شده است.^{۲۰}

مصادیق دعوی مستقیم پرداخت عبارتند از:

الف- دعوی مستقیم موجر علیه مستاجر جزء جهت دریافت اجاره بها.

ب- دعوی مستقیم کارگری که در خدمت کارفرمای خود است علیه صاحب کار جهت دریافت دستمزد کار.

ج- دعوی مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر.

19. Ghestin et al; op.cit; n. 775.

د- دعوی مستقیم طلب کاران دارای حق عینی علیه بیمه‌گری که مال متعلق حق آنها را بیمه نموده است.

و- دیگر موارد.

اما دعوی مستقیم مسئولیت یا ضمانت در حقوق فرانسه در فرضی قابل پیش‌بینی است که موضوع راجع به مالکیت باشد. به عبارتی حق مالکیت، مالک را به اشخاص ثالث مرتبط می‌کند. در نتیجه منتفع می‌تواند از حقوق مرتبط با مورد تملک خود، به ویژه اقامه‌ی دعوی ضمانت یا مسئولیت قراردادی علیه اشخاص ثالث بهره‌مند گردد. از آنجا که موضوع این دسته از دعوی مسئولیت است، از آنها با عنوان دعوی مستقیم مسئولیت یاد شده است. مصداق بارز دعوی مستقیم مسئولیت، دعوی خریدار نهایی کالای معیوب علیه فروشندگان قبلی (به جز فروشنده‌ی مستقیم خود) یا تولیدکننده‌ی کالا است. این دعوا در حقوق فرانسه به موجب رای ۲۵ ژانویه ۱۸۲۰ دیوان مدنی به رسمیت شناخته شد.^{۲۱}

۲- شرایط دعوی مستقیم

برای اعمال دعوی مستقیم باید یک‌سری شروط در طلب و حق موضوع دعوا و نیز مدیون میانی وجود داشته باشد. در این مبحث این دسته از شروط را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲-۱- شرایط راجع به حق و طلب

در دعوی مستقیم پرداخت، همانند دعوایی غیرمستقیم، حق طلب کار بر ذمه‌ی مدیون میانی باید مسلم و قابل مطالبه باشد، هر چند معین نباشد، زیرا این دعوا از جمله دعوی پرداخت به حساب می‌آید و از وسایل و تدابیر اجرایی محسوب می‌گردد. از همین

20. Malaurie, Phippe, Les contrats spéciaux, 4 ed; 1990, n. 409, p. 217.

رو، شخص نمی‌تواند پرداخت به طلب متنازع‌فیه یا طلب مشروط یا موجد را از طریق دعوی مستقیم مطالبه نماید.^{۲۲}

از آن‌جا که دعوی مستقیم پرداخت به منزله‌ی استیفای اجباری دین است و اجبار مدیون به تادیه‌ی دین متنازع‌فیه یا دین مجهول‌المقدار امکان ندارد، پس دین باید قابلیت مطالبه‌ی قضایی را داشته باشد. دینی که وجودش محقق نشده است در حکم دین متنازع‌فیه است. شك در وجود دین در مواردی که امر دایر بین دو چیز است صدق می‌کند. بنابراین دین معلق به شرط واقف، دینی است که هنوز وجودش محقق نیست؛ چون امکان اجبار به ایفای دین وجود ندارد، اما دین معلق به شرط فاسخ گرچه بقایش محرز نیست ولی وجودش محقق است. لزومی ندارد که این حق معلوم‌المقدار (معین) باشد، زیرا اگر معین بودن را شرط بدانیم نتیجه‌ی آن چنین می‌شود که مدتی که تحدید دین (معلوم و معین شدن) به خود اختصاص می‌دهد این فرصت را برای مدیون میانی فراهم می‌سازد تا در حق خود تصرف نماید یا مدیون فرعی آن را ایفا نماید که البته ایفای او نیز صحیح به شمار می‌آید. اما در خصوص این شرط، دعوی مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر استثنا است و در آن نیازی نیست که طلب مسلم باشد. بلکه یک طلب احتمالی نیز می‌تواند موجب طرح دعوی مستقیم توسط زیان‌دیده باشد.

با این همه، در دعوی مستقیم ضمانت، شرط مسلم بودن، نقد بودن و قابل مطالبه بودن وجود ندارد. مشتری می‌داند که فروشنده‌ی سابق ضامن عیوب مخفی کالا در برابر فروشنده‌ی میانی است، اما این حق نه در قطعی بودن و نه در میزان آن معلوم نیست. به

21. Ghestin et al; op.cit; n. 816.

Solous, L'action directe et l'interprétation des articles 1753, 1798, et 1994 du code civil, th, Paris, 1914, p 50.

debray, Privilèges sur les créances et action directes, th, 1928, p. 98, cited in: Demogue Rene, Traité des obligations en générale, t.VII, Paris, Librairie Artaur Rousseau, 1933, n. 1008, p. 385.

عبارتی در این جا دین مدیون فرعی، احتمالی است. در این دعوا تعیین میزان مسئولیت و نیز حکم به مسئولیت و میزان آن بر عهده‌ی قاضی است.

۲-۲- شرایط راجع به مدیون میانی

در خصوص مدیون میانی دو شرط مورد توجه است؛ اول شرط اعسار و دیگری جلب مدیون میانی در دعوی اقامه شده از جانب طلب کار او علیه مدیون فرعی.

۱-۲-۲- اعسار

پرسش این است که آیا ضرورت دارد خواهان برای اعمال دعوی مستقیم، اعسار مدیون میانی را اثبات کند یا خیر؟

در این خصوص نظریات مختلفی ابراز شده است:

الف- عده‌ای از حقوق دانان بر این نظرند که خواهان باید اعسار مدیون میانی را اثبات کند. به طور خاص در دعوی موجر علیه مستاجر جزء، مارتی و رینو و استارک^{۳۳} بیان داشته‌اند موجر بایستی اعسار مستاجر اصلی را به اثبات برساند تا این که نفع در دعوی مستقیم تحقق یابد. آن‌ها در مقام توجه نظر خود گفته‌اند، در دعوی غیرمستقیم اثبات اعسار شرط است پس به طریق اولی در دعوی مستقیم اثبات اعسار شرط است. رویه‌ی قضایی نیز در دعوی مستقیم موجر علیه مستاجر جزء شرط معسر بودن مستاجر اصلی را ضروری دانسته است.

در حقوق لبنان در دعوی مستقیم پیمان کار فرعی که در ماده‌ی ۶۷۸ قانون موجبات و عقود پیش‌بینی شده است، پیمان کار اصلی باید معسر شده و از پرداخت اجرت

22. Stark, Les obligation, regime gnerale litec, 3e éd, 1989, n. 549 ;Marty, Raynaud et Jestaz, Les obligation,t.II, le regime. sirey, 2e éd1989, n. 162.

کارگرانی که در ساختمان‌سازی استخدام کرده عاجز باشد.^{۲۴}

ب- عده‌ی دیگر بر این نظرند که در اقامه‌ی دعوی مستقیم نیازی به اثبات اعسار مستاجر اصلی نیست، زیرا دعوی مستقیم از جهتی شبیه توقیف مال مدیون نزد ثالث است. هم‌چنان که در این نوع از توقیف شرط اعسار خواسته نشده است، به طریق اولی در دعوی مستقیم نیز شرط اعسار وجود ندارد. پس مستاجر جزء نمی‌تواند در برابر موجد اول رجوع به مستاجر اصلی را شرط نماید.^{۲۵}

اصل کلی این است که معسر بودن مدیون میانی جوهر دعوی مستقیم نیست که به موجب آن بتوان چنین دعوایی را اقامه نمود. دیگر این که شرط دانستن اعسار مدیون مغایر با اهداف این نوع دعواست که همانا تدرک تضمین خاص برای طلب‌کار و حمایت از او در برابر مزاحمت دیگر طلب‌کاران است. و بالاخره این که دعوی مستقیم بنا به مصلحت طلب‌کار است که نوعی مسئولیت تضامنی را به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که این اختیاری بودن دعوی مستقیم را می‌رساند. لذا طلب‌کار می‌تواند به مدیون میانی با دعوی شخصی رجوع نماید و یا این که با استفاده از دعوی مستقیم به مدیون فرعی رجوع نماید. البته باید توجه داشت اگر طلب‌کار از این حق قانونی سوءاستفاده نماید مسئولیت خواهد داشت، چون جواز قانونی، ضمان را نفی نمی‌کند.

۲-۲-۲- جلب مدیون میانی

در دعوی مستقیم اکثریت قریب به اتفاق حقوق‌دانان و نیز رویه‌ی قضایی حضور مدیون میانی را شرط نمی‌دانند. در این خصوص دو دلیل ابراز شده است:

۲۴. نحلہ، موریس، الکامل فی شرح القانون المدنی دراسه مقارنه، الجزء السابع، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقية، طبع اولی، ۲۰۰۷، صص. ۲۲۶-۲۲۵.

24. Debray, op.cit; p 92; Solous, op.cit; p. 78, cited in: Demogue, op.cit, t.VII, n. 1008, p 385.

الف- دعوی مستقیم یک دعوی به معنای کامل آن است، لذا نیازی به حضور و جلب مدیون اصلی نیست.

ب- در دعوی مستقیم طلب کار به نام و به حساب خود اقامه‌ی دعوا می‌کند پس نیازی به جلب مدیون میانی ندارد.

رویه‌ی قضایی فرانسه نیز چنین نظری را پذیرفته است و حضور و جلب مدیون میانی را در دعوی مستقیم ضمانت لازم ندانسته است.^{۲۶}

۳- آثار دعوی مستقیم

در این قسمت در پی آنیم تا دریابیم اعمال و اقامه‌ی دعوی مستقیم چه اثری در روابط بین خواهان و خوانده، خواهان و مدیون میانی و در نهایت در رابطه‌ی بین خواهان و طلب کاران مدیون میانی و مدیون فرعی دارد.

۳-۱- رابطه‌ی بین خواهان و خوانده

در دعوی مستقیم پرداخت، خواهان صاحب طلبی است که بر ذمه‌ی مدیون فرعی است، به گونه‌ای که خواهان طلب‌کاری در کنار مدیون میانی محسوب می‌شود. از این مهم نتایج زیر حاصل می‌گردد:

۳-۱-۱- خواهان، طلب کار مستقیم خوانده محسوب می‌شود

طلب کار خواهان به صفت دارنده‌ی طلب، دعوی مستقیم را به اسم خود و نه به اسم مدیون میانی اقامه می‌کند و این برخلاف دعوی غیرمستقیم است که در آن خواهان به اسم مدیون میانی دعوا را اقامه می‌نمود. لذا خواهان به مثابه طلب کار شخصی خوانده محسوب

25. Cass civ 3, 7 juin 1989, Bull III, n. 133, p 74, cited in: Jamin Christophe, La notion d'action directe, L.G.D.J.1991, n. 349, p. 306.

گردیده و دعوا یک نوع حق مستقیم را برای خواهان ایجاد می‌نماید.^{۲۷} بنابراین با توجه به این که خواهان به عنوان طلب‌کار شخصی مدیون فرعی محسوب می‌گردد، او همانند هر طلب‌کار شخصی می‌تواند از تمامی طرق و تدابیر اجرای اجباری که در قانون پیش‌بینی شده برای اجرای تعهد مدیون فرعی استفاده نماید؛ برای مثال او می‌تواند اموال خوانده را نزد خود خوانده و یا نزد دیگری توقیف نماید. حتی دیوان کشور فرانسه به خواهان اجازه داده است، زمانی که خوانده در مطالبه‌ی حقوق خود نزد ثالث اهمال می‌کند به نیابت از خوانده، دعوی غیرمستقیم طرح نماید.

دیوان کشور فرانسه در دعوی موجر رای داده است، از آنجایی که موجر در برابر مستاجر جزء صفت طلب‌کار مستقیم را کسب می‌نماید، مستاجر جزء نمی‌تواند در هنگام مطالبه‌ی موجر و مطالبه‌ی مستاجر اصلی (به طور هم‌زمان) اجرت را به صندوق دادگستری بسپارد، چون مورد از قبیل تنازع در اجرت نیست بلکه قانون پرداخت اجرت به موجر را تکلیف مستاجر جزء دانسته است.^{۲۸}

از آنجایی که در دعوی مستقیم، دارنده‌ی دعوا، طلب‌کار مستقیم خوانده به حساب می‌آید و رابطه‌ی آن‌ها همانند داین و مدیون است امکان تهاتر بین دیون این دو نیز وجود دارد. بنابراین اگر بعد از اعمال حق یا اقامه‌ی دعوی مستقیم مدیون فرعی از دارنده‌ی دعوی مستقیم، طلب‌کار شود می‌تواند به تهاتر بین خود و او استناد نماید. این در حالی است که در دعوی غیرمستقیم بین طلب‌کار دعوا و نیز مدیون فرعی امکان تهاتر وجود ندارد، زیرا طلب‌کار به نمایندگی از مدیون اصلی اقامه‌ی دعوا می‌نماید و این دو صفت داین و مدیون را در مقابل همدیگر پیدا نمی‌کنند تا امکان تهاتر بین طلب و دیون این دو به

26. Solous, op.cit; p. 88, cited in : Demogue, op.cit; n. 1009, p. 386.

27. Com, 24. mai 1955. J.C.P.1955.2.8800,note Meaurisse.

به نقل از: بنداری، محمد ابراهیم، «الدعوی المباشرة للموجر الاصلی ضد مستاجر من الباطن»، مجلة الشریعة والقانون، العدد خامس عشر، امارات، ۲۰۰۱، ص ۴۴۹.

وجود آید.

۲-۱-۳- بلوکه شدن طلب در نزد مدیون فرعی

در دعوی غیرمستقیم، طلب نزد مدیون فرعی بلوکه نمی‌شود به نحوی که مدیون فرعی می‌تواند هر زمانی که اراده نمود طلب را به مدیون میانی بپردازد، اما در دعوی مستقیم، طلب نزد مدیون فرعی بلوکه می‌گردد. البته زمان بلوکه شدن طلب در دعوی مستقیم ناقص و کامل متفاوت است. در دعوی مستقیم کامل از زمان ایجاد حق، طلب بلوکه می‌گردد، در حالی که در دعوی مستقیم ناقص، بلوکه شدن طلب از زمان اعمال حق آن هم با دادن اخطاریه به مدیون فرعی امکان‌پذیر است.

بلوکه شدن طلب در نزد مدیون فرعی باعث می‌شود مدیون میانی دیگر نتواند در آن تصرف نماید؛ به عبارتی به طور خاص نمی‌تواند طلب را از مدیون فرعی مطالبه نماید و به طور عام نمی‌تواند آن را به دیگری انتقال دهد. مدیون فرعی نیز باید دین خود را به دارنده‌ی دعوی مستقیم بپردازد، زیرا از این به بعد او طلب کار مستقیم مدیون فرعی به حساب می‌آید. چنانچه مدیون فرعی دین خود را به مدیون میانی ایفا نماید، ذمه‌ی او بری نگردیده و هم‌چنان در مقابل دارنده‌ی دعوی مستقیم مشغول است.^{۲۹} در این فرض او باید پرداخت را به دارنده‌ی دعوی مستقیم انجام دهد و برای استرداد مبالغی که به مدیون میانی پرداخته به جهت ایفای ناروا به او رجوع کند.

برای مثال در دعوی موجر علیه مستاجر جزء، مستاجر جزء نمی‌تواند در طلب نزد خود هیچ‌گونه تصرفی کند و بایستی پرداخت را به موجر انجام دهد؛ در غیر این صورت ذمه‌ی او هم‌چنان مشغول باقی می‌ماند. اما پرداختی که قبل از ابلاغ اخطاریه به مستاجر جزء صورت گرفته است پرداختی صحیح به حساب می‌آید و موجب براءة ذمه‌ی مستاجر جزء

28. Stark, op.cit; n. 562; Marty et Raynaud et Jestaz, op.cit; n. 165.

می‌گردد.

به هر رو، از زمان بلوکه شدن طلب در ید مدیون فرعی دیگر مدیون میانی نسبت به این طلب هیچ گونه حقی نداشته و این طلب برای پرداخت به دارنده‌ی دعوی مستقیم اختصاص داده می‌شود.

۳-۱-۳ عدم امکان استناد به ایرادات

در دعوی غیرمستقیم که طلب کار حقوق و دعوی مدیون خود را اعمال می‌نماید، مدیون فرعی می‌تواند در مقابل طلب کار به تمامی ایرادات و دفاعیات (قبل یا بعد از اقامه‌ی دعوا تفاوتی نمی‌کند) که در مقابل مدیون میانی قابل استناد است، استناد نماید.

با این وصف، در این دعوا استناد به ایرادات و دفاعیات در برابر طلب کار، دعوا را ناکارآمد می‌کند، زیرا ایراداتی که بعد از اقامه‌ی دعوا مثل تهاتر، ابراء، صلح، تبدیل تعهد، ایفا و ... به وجود می‌آید در مقابل طلب کار قابلیت استناد را داشته و باعث می‌شود طلب کار از دعوا طرفی نبندد.

اما در نظریه‌ی عمومی دعوی مستقیم این امر پذیرفته شده است که مدیون فرعی نمی‌تواند به برخی از ایرادات استناد نماید. در این خصوص ایرادات به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ایرادات در رابطه‌ی میان مدیون فرعی و طلب کار که از جانب خواننده قابلیت استناد را دارند، مثل این که مستاجر جزء به تهاتر دینی که بر ذمه‌ی اوست و حقی که او بر موجد دارد استناد نماید، اما ایرادات میان مدیون فرعی و مدیون میانی اصولاً قابلیت استناد را در برابر دارنده‌ی دعوی مستقیم ندارند، مگر این که ایراد مورد نظر قبل از ایجاد حق مستقیم یا اعمال حق مستقیم به وجود آمده باشد.

دکتر کاتوزیان در این خصوص اظهار داشته‌اند:

« با وجود این نباید پنداشت که طلب کار حق خاص خود را می‌گیرد و هیچ ارتباطی با طلب بده کار واسطه ندارد. در این فرض نیز با این که طلب کار حق خود را می‌گیرد و بر خلاف دعوی غیرمستقیم محدود به همان میزان است خواننده‌ی دعوا بدهی خود را به

طلب کار می‌پردازد و مبنای التزام او همین رابطه است.

بنابراین:

(۱) التزام او محدود به همان بدهی است هر چند که حق خواهان بیش از آن باشد.
 (۲) خواننده می‌تواند هر ایراد یا دفاعی که در برابر طلب کار مستقیم خود دارد در مقابله با دعوا نیز استفاده کند مگر دفاعی که سبب آن بعد از ایجاد حق مستقیم به وجود آمده باشد.^{۳۰}

بدین ترتیب ایراد و دفاع قبل از ایجاد حق مستقیم در برابر طلب کار قابل استناد است، اما پس از ایجاد حق مستقیم قابلیت استناد نخواهد داشت.

در دعاوی مستقیم ناقص، تقریباً زمان عدم قابلیت استناد به ایرادات مشخص است؛ آن هم زمان اعمال حق مستقیم از جانب دارنده‌ی دعوی مستقیم است. اما دعوی مستقیم زیان‌دیده از وضع ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این دعوا از جمله دعاوی مستقیم کامل است که در آن نه تنها ایرادهای پس از اقامه‌ی دعوا بلکه ایرادهای قبل از آن نیز در مقابل زیان‌دیده قابلیت استناد را ندارند. اما سوال این است که در این دعوا زمان ایجاد حق مستقیم چه زمانی است که از آن زمان ایرادات قابلیت استناد را ندارند.

در این خصوص سه معیار ارائه شده است؛ ۱- معیار زمان ایجاد طلب، ۲- معیار زمان وقوع خسارت، ۳- معیار زمان فعل زیان‌بار.^{۳۱}

چنین به نظر می‌رسد که دو معیار اول و دوم یکی باشند، زیرا هر زمانی که خسارت به وقوع بپیوندد طلب نیز ایجاد گردیده است، لذا به نوعی این دو با یکدیگر می‌توانند

۳۰. کاتوزیان، منبع پیشین، شماره‌ی ۲۵۱.

و نیز رک.

Terre et al; op.cit; n 1195; Ghestin et al; op.cit; n 841; Flour Jacques et Aubert Jean, Luc, Les obligation; Le rapport d'obligation, Dalloz, 2001, n. 99.

۳۱. کاتوزیان، ناصر؛ ایزانلو، محسن، مسئولیت مدنی، جلد سوم، بیمه مسئولیت مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰.

هم‌پوشانی داشته باشند؛ اما بین وقوع فعل زیان‌بار و وقوع خسارت می‌توان تفکیک قائل شد، زیرا ممکن است بین فعل زیان‌بار و وقوع خسارت فاصله افتد، به نوعی که مدت‌ها قبل از وقوع خسارت، فعل زیان‌بار به وقوع پیوسته باشد. لذا تعیین یکی از این دو به عنوان زمان معیار می‌تواند تاثیرگذار باشد. برای حمایت از حقوق زیان‌دیده بهتر این است که زمان وقوع فعل زیان‌بار را زمانی بدانیم که حقی مستقیم برای زیان‌دیده ایجاد می‌گردد و لذا از این زمان به بعد ایرادات در برابر زیان‌دیده، دیگر قابلیت استناد را ندارند.

۴-۱-۳- انتقال وثیقه‌ها

بر اساس دکترین و نیز رویه‌ی قضایی، صاحب دعوی مستقیم پرداخت، از وثیقه‌های طلب مدیون اصلی منتفع می‌گردد.^{۳۲}

در حقوق فرانسه در زمان حکومت قانون ۱۸۹۸، دیوان کشور رای داد پزشکی که با استناد به ماده‌ی ۴ این قانون علیه کارفرمای بیمار اقامه‌ی دعوی مستقیم می‌کنم، می‌تواند از حق امتیاز مندرج در ماده‌ی ۶-۲۱۰۱ قانون مدنی در خصوص تادیه‌ی هزینه‌های پزشکی استفاده نماید. هم‌چنین مشاور حقوقی می‌تواند برای دریافت هزینه‌های دادرسی از زن متاهل، از حق رهن قانونی بر اموال شوهرش استفاده نماید؛ به علاوه پذیرفته شده است در دعوی مستقیم کارگر علیه صاحب کار، کارگر می‌تواند از حق امتیازی که در ماده‌ی ۴-۲۱۰۳ به نفع پیمان‌کار پیش‌بینی شده است استفاده کند.^{۳۳}

از موارد تشابه بین دعوی مستقیم و انتقال طلب آن است که در انتقال طلب با حق حواله‌ی داده شده تضمینات آن نیز انتقال می‌یابد. لذا در دعوی مستقیم نیز تضمیناتی که برای طلب وجود دارد به دارنده‌ی دعوی مستقیم منتقل و به او اختصاص داده می‌شود، و

31. Marty et Raynaud, op.cit, n. 164, p. 149- Stark, L'action directe, répertoire civil, Dalloz, 1976, n. 78.

32. Jamin, op.cit; n. 400.

این اثر تخصیصی^{۳۴} این دعواست. البته باید توجه داشت که انتقال وثایق طلب به دارنده‌ی دعوی مستقیم، به او حق امتیاز خاصی نمی‌دهد، بلکه او هم‌چنان صفت طلب‌کار عادی خود را حفظ می‌کند و از رقابت با طلب‌کاران مدیون فرعی رهایی نمی‌یابد.

کاملاً طبیعی است که تضمینات حق که از توابع آن به شمار می‌رود با حق منتقل شود، زیرا شان و جایگاه تضمینات این است که حق را تقویت می‌کند. انتقال تضمینات به همراه اصل طلب اعم از وثیقه‌های عینی مانند رهن و حق امتیاز وثیقه‌های شخصی مانند ضمان است. بنابراین در جایی که حق دارای ضمانت شخصی بوده است، ضامن همان‌طوری که قبل از انتقال طلب، داین اصلی را ضمانت می‌نمود بعد از انتقال نیز طلب داین جدید (صاحب دعوی مستقیم) را ضمانت می‌کند و حتی نیازی به رضایت ضامن در این خصوص نیست، زیرا ضامن مدیون را ضمانت کرده است و شخصیت مدیون مدنظر اوست که در این جا مدیون تغییری نکرده است بلکه تنها دارنده‌ی دعوی مستقیم جایگزین طلب‌کار اصلی شده است. البته به نظر می‌رسد خطاریه به ضامن هم ابلاغ گردد تا او دین مدیون فرعی را به مدیون اصلی ایفا نماید.

با این حال، در دعوی مستقیم ضمانت، از آن جایی که موضوع این دعوی مسئولیت قراردادی است نه پرداخت مبلغی پول و مضاف بر آن، این دعوی دارای اثر تامینی و توقیفی نیستند، بنابراین در این دعوی بلوکه شدن طلب، انتقال وثیقه‌ها و اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات را در پی نخواهند داشت.

۲-۳- رابطه‌ی بین خواهان و مدیون میانی

در دعوی مستقیم، مدیون میانی هم‌چنان مدیون طلب‌کار باقی می‌ماند، به گونه‌ای که برای طلب‌کار دو مدیون یا به تعبیری دو مسؤل خواهد بود؛ مدیون میانی و مدیون

33. Leffet attributive.

فرعی. از این امر نتایج زیر به دست می‌آید:^{۳۵}

الف- طلب کار می‌تواند حق خود را از مدیون میانی استیفا نماید، در این صورت ذمه‌ی مدیون فرعی در مقابل او بری می‌گردد.

ب- مدیون میانی می‌تواند دین را به طلب کار پرداخت کند که در این صورت دیگر طلب کار حق رجوع به مدیون فرعی را ندارد.

ج- در مواردی که مدیون فرعی دینی را که بر ذمه‌ی او و برای مدیون میانی است به دارنده‌ی دعوی مستقیم پرداخت می‌نماید، چنانچه مقدار این دین کم‌تر از آن چیزی باشد که طلب کار بر ذمه‌ی مدیون میانی دارد، طلب کار می‌تواند برای دریافت مابقی طلب خود به مدیون میانی رجوع نماید.

د- در دعوی مستقیم، تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل مدیون صورت نمی‌گیرد بلکه طلب کار دارای دو مدیون است و دارنده‌ی دعوی مستقیم با وجود اقامه‌ی دعوا علیه مدیون فرعی حق اقامه‌ی دعوا علیه مدیون میانی را حفظ می‌کند. به این ترتیب دعوی مستقیم یک تضمین خاص برای وصول حق است که حمایتی اضافی را از طلب کار به عمل می‌آورد.

۳-۳- رابطه‌ی بین خواهان و طلب کاران مدیون میانی

دعوی مستقیم پرداخت این امکان را برای دارنده‌ی دعوی مستقیم فراهم می‌آورد تا از اشتراک با طلب کاران مدیون میانی مصون بماند. در دعوی مستقیم کامل، از زمان ایجاد حق، طلب برای دارنده‌ی دعوی مستقیم اختصاص داده می‌شود و به هیچ نحوی مدیون فرعی نمی‌تواند آن را منتقل کند، مگر این که خود را در معرض پرداخت مجدد به مدیون میانی و به دیگر داینین قرار دهد. گفته می‌شود در این نوع از دعوی مستقیم، حق تقدم،

۳۵. السنهوری، پیشین، شماره‌ی ۵۶۵، صص ۹۹۴-۹۹۳.

Stark, Action directe, op.cit; n. 37.

مطلق است. اما در دعوی مستقیم ناقص، طلب دارنده‌ی دعوی مستقیم از زمان اعمال حق مستقیم در دارایی مدیون فرعی بلوکه می‌گردد و برای او اختصاص داده می‌شود؛ در چنین حالتی مدیون فرعی آزادی تصرف در دین را قبل از اعمال حق دارد و می‌تواند آن را به مدیون میانی پرداخت نماید. گفته می‌شود در این نوع از دعوی مستقیم، حق تقدم، نسبی است، به گونه‌ای که قبل از اعمال حق مستقیم طلب کار دارای هیچ حق تقدمی نیست. با این حال یک حق مشتق برای او وجود دارد که با حق مدیون میانی در آمیخته است و دیگر طلب کاران مدیون میانی می‌توانند آن را به خود اختصاص دهند، بدون آن که دارنده‌ی دعوی مستقیم، حق اعتراضی داشته باشد. اما بعد از اعمال حق مستقیم، وضعیت متفاوت است. مدیون میانی نمی‌تواند در این طلب دخل و تصرفی کند و دیگر طلب کاران مدیون میانی نیز نمی‌توانند به رقابت در خصوص این طلب در دارایی مدیون فرعی پردازند.

پس اثر دعوی مستقیم در رابطه‌ی بین خواهان و طلب کاران مدیون میانی در این است که حق تقدم برای دارنده‌ی دعوی مستقیم ایجاد می‌گردد. از این جهت است که گفته شده است حق تقدم روح و جوهر دعوی مستقیم است.^{۳۶} این مزیتی است برای دعوی مستقیم در برابر دعوی غیرمستقیم که در آن خواهان به تنهایی از نتایج دعوا منتفع نمی‌گردید، در حالی که در دعوی مستقیم خواهان به تنهایی از نتایج دعوی خود منتفع می‌گردد.

در دعوی مستقیم ضمانت، اثر حق تقدم که در دعوی مستقیم پرداخت وجود دارد ممکن نیست، زیرا در این دعوا طلب معین و مسلم نیست تا امکان بلوکه شدن آن وجود داشته باشد. به این ترتیب چون بلوکه شدن در این دعوا مطرح نیست، اثر حق تقدم هم در این نوع از دعوی مستقیم موضوعیت نمی‌یابد.

35. Jamin, op.cit; n 365 ; Cozian, L'action directe, 1969, n. 52, cited in: Ghestin et al; op.cit; n. 835.

۴-۳- رابطه‌ی بین خواهان و طلب کاران مدیون فرعی

درست است که صاحب دعوی مستقیم از مزاحمت و رقابت با دیگر طلب کاران مدیون میانی رهایی می‌یابد، اما این بدان معنا نیست که او از مزاحمت و رقابت با دیگر طلب کاران مدیون فرعی نیز رهایی یابد. در دعوی مستقیم، دارنده‌ی آن همانند یک طلب کار شخصی و مستقیم به مدیون فرعی رجوع می‌نماید، لذا اصل تساوی طلب کاران در اینجا حاکم است. اموال و دارایی‌های مدیون فرعی هم چنان که در تضمین طلب دیگر طلب کاران عادی اوست در تضمین طلب صاحب دعوی مستقیم نیز قرار می‌گیرد. در صورتی که مدیون فرعی معسر گردد او نیز همانند دیگر طلب کاران عادی در ردیف غرما قرار خواهد گرفت و از هیچ گونه حق تقدمی نسبت به طلب کاران عادی مدیون فرعی برخوردار نخواهد گردید.

چنان که یکی از نویسندگان حقوق فرانسه تاکید می‌نماید:

«عدم تقدم دارنده‌ی دعوی مستقیم بر طلب کاران مدیون فرعی موافق با روح دعوی مستقیم است، زیرا هدف دعوی مستقیم این است که مدیون میانی را حذف کنیم و به طلب کار اجازه دهیم مستقیماً بر مدیون او اقامه‌ی دعوا نماید. در این صورت باید با آن طلب کار همانند سایر طلب کاران مدیون فرعی رفتار شود.^{۳۷}»

36. Ghestin et al, op.cit, n. 839.

نتیجه‌گیری

زمانی که برای تضمین حقوق طلب‌کاران، اموال و دارایی‌های بده‌کاران در تضمین دیون آن‌ها قرار گرفت، تلاش حقوق‌دانان و قانون‌گذاران کشورها همواره بر این بوده است تا وسایل و تدابیری را برای حمایت از حقوق طلب‌کاران به وجود آورند. از جمله‌ی این تدابیر در وهله‌ی نخست تدراک دعوی غیرمستقیم است که بر اساس آن طلب‌کار می‌تواند علیه مدیون بده‌کار اقامه‌ی دعوا نماید و حقوق و دعاوی مدیون خود را از این طریق اعمال کند. اما از آنجایی که این دعوا برای حفظ وثیقه‌ی عمومی طلب‌کاران پیش‌بینی شده است و نتایج حاصل از آن وارد دارایی مدیون می‌گردد در بسیاری از موارد طلب‌کار از دعوا طرفی نمی‌بندد، زیرا نتایج حاصل از دعوا وارد دارایی او نمی‌شود. از همین روی، نهاد دیگری به نام «دعوی مستقیم» در حقوق کشورها مورد شناسایی قرار گرفت. طلب‌کار به واسطه‌ی این دعوا می‌تواند علیه مدیون بده‌کار اقامه‌ی دعوا کند، به نحوی که نتایج حاصل از دعوا وارد دارایی او گردد.

در عصر قدیم، روابط انسان‌ها ساده و بسیط بود، از بیمه‌های اجباری خبری نبود. قراردادهای فرعی چنان گسترش نیافته بود و تولیدکننده، کالای تولیدی خود را به طور مستقیم به خریدار می‌فروخت. اما در عصر کنونی قراردادهای فرعی هر روز رو به گسترش است. به ندرت، شخص متعهد انجام تعهدی را که در قراردادی به عهده گرفته شخصاً انجام می‌دهد؛ بلکه انجام آن را به موجب قرارداد فرعی به دیگری واگذار می‌کند. دیگر تولیدکننده، کالای تولیدی‌اش را مستقیماً به دست مصرف‌کننده نمی‌رساند بلکه این عوامل توزیع هستند که در رساندن کالا به دست مصرف‌کننده نقش دارند؛ بیمه‌های اجباری نیز هر روز رو به گسترش هستند. حال اگر در چنین وضعیتی قائل به اعمال اصل نسبی بودن قراردادها و نیز اصل تساوی طلب‌کاران باشیم، آنچه به دست می‌آید نوعی بی‌عدالتی است. بی‌عدالتی از این جهت که در مواردی امکان عملی و قانونی برای طرح دعوا علیه مدیون اصلی وجود ندارد. مثلاً مدیون اصلی معسر است؛ یا مدیون اصلی دارای مصونیت سیاسی است؛ یا این که امکان دسترسی به مدیون اصلی وجود ندارد. در چنین مواردی

اعمال اصل نسبی بودن و نیز اصل تساوی طلب کاران به بی‌عدالتی می‌انجامد و این دعوی مستقیم است که می‌تواند از شدت و حدت این اصول بکاهد و آن‌ها را در جهت اهدافی که وضع گردیده‌اند سوق دهد. لذا دعوی مستقیم را می‌توان در عصر کنونی به عنوان یک ضرورت در قراردادهای اصلی و فرعی، زنجیره‌ی قراردادها و نیز در بیمه‌های اجباری دانست.

دعوی مستقیم به تجمیع دعاوی می‌انجامد. برای مثال، در دعوی مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر به جای این که زیان‌دیده ابتدا به عامل زیان مراجعه نماید تا حکمی را علیه او به دست آورد و بعداً با دعوی غیرمستقیم به بیمه‌گر مراجعه کند، در همان ابتدا با تدراک دعوی مستقیم به زیان‌دیده اجازه می‌دهیم به طور مستقیم به بیمه‌گر مراجعه نماید، به نحوی که دو دعوا در یک دادرسی جمع شوند و نتیجه‌ی تجمیع دعوا همان رفع اطلاعاتی دادرسی است که امروزه گریبان‌گیر سیستم قضایی است.

منابع

الف: فارسی

۱. کاتوزیان، ناصر؛ ایزانلو دکتر محسن، مسئولیت مدنی، جلد سوم (بیمه مسئولیت)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۲. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.

ب: عربی

۳. آل کاشف الغطاء، محمدالحسین، تحرير المجله، تهران، مكتبه النجاح، ۱۳۵۹.
۴. بنداری، محمدابراهیم، «الدعوى المباشرة للموجر الاصلی ضد مستاجر من الباطن»، مجله الشریعه و القانون، العدد خامس عشر، امارات، ۲۰۰۱.
۵. الجمال، مصطفى، أحكام الالتزام، الفتح للطباعة و النشر، ۲۰۰۰.
۶. السنهوری، عبدالرزق، الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید، الجزء الثانی، نظریه الالتزام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۰.
۷. عبدالباقی عبدالفتاح، احکام الالتزام، مصر، مكتبه نهضة، بی تا.
۸. العوجی مصطفى، القانون المدنی الموجبات المدنیه، ط ۱، بیروت، المركز العربی للمطبوعات، ۲۰۰۱.
۹. غانم اسماعیل، النظریه العامه للترام، جلد اول، القاهره، ۱۹۶۶.
۱۰. نحله موريس، الكامل فی شرح القانون المدنی دراسه مقارنه، الجزء السابع، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۷.

ج: لاتین

11. Demogue, Rene, *Traité des obligations en générale*, t. VII, Paris, Librairie Artaur Rousseau, 1933.
12. Flour, Jacques; Aubert Jean- Luc, *Les obligation, Le rapport d'obligation*, Dalloz,

2001.

13. Ghestin Jacques; Jamin, Christophe; Billiau Mark, *Les effet du contrat*, Paris ,L.G.D.J , 3 rd ed; 2001.
14. Jamin Christophe, *La notion d'action directe*, L.G.D.J, 1991.
15. Malaurie Philippe , *Les contrats spéciaux*, 4 ed, 1990.
16. Malinvaud Philippe, *Droit des obligation* , litec, Paris, 9th ed, 2005.
17. Marty, Raynaud et Jestaz, *Les obligation*, t.II, le regime , Sirey,2e éd, 1989.
18. Stark, *Les obligation*, régime générale, litec,3e éd , 1989.
19. Stark, *l'action directe*, répertoire civil, Dalloz,1976.
20. Stark, Boris, *Les obligation*, Paris, Librairies Techniques, 1972.
21. Terré, Francois; Simler Philippe; Lequette, Yves, *Droit civil,les obligation*, Dalloz, 9 ed, 2005 .

د: قوانین

۲۲. قانون اعسار ایران.
۲۳. قانون بیمه فرانسه.
۲۴. قانون تجارت فرانسه.
۲۵. قانون عمومی مالیات‌های فرانسه.
۲۶. قانون مدنی اردن.
۲۷. قانون مدنی سوریه.
۲۸. قانون مدنی فرانسه.
۲۹. قانون موجبات و عقود لبنان.